

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم نائینی در این جا فرق بین قضیه خارجیه با قضیه حقیقیه را فرمودند و به این جا رساندند که در قضیه حقیقیه جهت اول این است که حکم متعلق می شود بر موضوع خارجی، ولی در قضیه خارجیه حکم تعلق می گیرد به موضوع علمی و این مطلب رد شد و عرض شد که بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجیه هیچ فرقی غیر از عموم و خصوص و عام و مصداق و کلی طبیعی و فرد محقق خارجی نیست.

و اما مطلبی را که مرحوم نائینی می فرمایند در قضیه حقیقیه با وجود شرط متاخر موضوع محقق نمی شود زیرا تحقق موضوع به نحو اطلاق نیست بلکه به نحو تقید به قیود و تحدّد به حدود و امتیاز به ممیزات مخصوص است بناء علی هذا در قضیه حقیقیه مولا نمی تواند مکلف را امر به اتیان تکلیفی کند که موضوع آن تکلیف مشروط به شرط متاخر است، این مساله از عهده مولا بر نمی آید زیرا امتناع این تکلیف عقلی است امتناع اعتباری نیست موضوع بدون خصوصیاتش و بدون شرط متاخر تحقق خارجی ندارد تا این که مولا امر به اتیان به موضوع کند.

اشکالی که در این جا وارد می شود اضافه بر آنچه که قبلا عرض شد نسبت به ایشان این است که مولا در انشاء حکم ممکن است اعتبارات مختلفی را مدخلیت بدهد در یک اعتبار به یک نحوی انشاء کند و در اعتبار دیگر به انشاء دیگر، در یک اعتبار موضوع را با شرایط موجوده فعلی مولا مدنظر قرار می دهد. الان که این موضوع هست و شرایط آن محقق است من این موضوع را بر مکلف

واجب می‌کنم الان که زید وجود دارد بالغ و عاقل و مستطیع است و سایر شرایط مهیاست با توجه به تحقق این موضوع که آن حج با تهیاً شرایط خاص باشد حج عن بلوغ و عن استطاعه و عن عقل با توجه به این شرایط انشاء مولا تعلق می‌گیرد به او **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا**^۱ این شرایط به همین کیفیتی که خودش ذکر می‌کند که همین الان شما این پول را داشته باشی نه این که بروی قرض کنی همین الان فرد بالغ بشود نه این که برود حج انجام بدهد و سال بعد بالغ بشود خوب این که در سال بعد بالغ بشود حج را در زمان غیر بلوغ انجام داده، فایده دارد منتهی حجه الاسلام نیست نه این که شما الان دیوانه‌ها را بردارید ببرید مکه بگویید انشاءالله این ها یکی دو سال دیگر شفا پیدا می‌کنند حجشان هم قبول است خوب حج را رفتند بردارید همه تیمارستان را خالی کنید و ببرید به عمره و حج، به عنوان شرط متاخر، شارع می‌گوید منظور رفتن فرد است به مکه، بالغ که هستند خیلی هم از بلوغشان گذشته سی سال یا پنجاه سال یا هشتاد سال از بلوغشان گذشته این ها که این قدر از بلوغشان گذشته برمی‌داریم می‌بریم مکه و مستطیع هم هستند پول دارد اگر هم نداشته باشد، انشاءالله خدا بزرگ است همه چیز مهیاست می‌گوییم آقا پس این عقلی که شما گفتید شرط برای تعلق تکلیف است می‌گوید انشاءالله این جا نشد چندسال دیگر آن دنیا عقل پیدا می‌کنند می‌فهمند چه خبر بوده اگر در این دنیا عقل پیدا نکردند آن دنیا می‌فهمند و عقل پیدا می‌کنند شرط متاخرشان آن دنیا پیدا می‌شود نه توی این دنیا، توی این دنیا هیچ وقت پیدا نمی‌شود این این طور نمی‌شود.

۱- سوره ۳ آل عمران آیه ۹۷

مولا می گوید نه، من حجی را می خواهم که با این شرایط تحقق پیدا کرده باشد حج از روی بلوغ و عقل و استطاعت این سه تا که با هم جمع شد آن موقع انشاء من به این موضوع تعلق می گیرد اگر هرکدام از این سه محقق نشد گرچه تحققش بعد و متاخر است برای من فایده ندارد چون موضوع محقق نشده است. وقتی محقق نشد حکم هم نیست مگر به دیوار می توانم بگویم برو حج همین طور به این هم نمی توانم بگویم برو حج اگر به دیوار می توانم بگویم پس به این هم می گویم .

این موضوع که مورد عنایت مولاست در تعلق تکلیف به دو قسم می تواند در نفس مولا متعلق برای حکم باشد به یک موضوعی که شرایط موضوع آن وجود دارد یک موضوعی که شرایطش همه وجود ندارد بعضی از این شرایط بعدا محقق می شود و چون مولا می داند که این شرط بعدا محقق می شود لذا از الان حکم را روی این موضوع بدون این شرط قرار داده درست شد. دختری را به عقد نکاح مردی درمی آورد بدون حتی اطلاع او چون می داند که اگر این دختر متوجه بشود قطعا رضایت خواهد داد ملکی را به ملکیت زید درمی آورد بدون اطلاع مالک و مشتری چون می داند که طرفین اگر مطلع بشوند به این مطلب اجازه خواهند داد بیع فضولی، عقد فضولی، نکاح فضولی این ها همه به همین مساله برمی گردد یا این که فرض کنید ولایتی، چون می داند که راضی خواهد شد هم مالک می خواهد مالش را بفروشد و هم مشتری می خواهد مالی را بخرد و آن چیزی را که مشتری می خواهد بخرد اوصافش با این مالی که الان در دست مالک است منطبق است.

پس بنابراین دیگر گیری نیست این می خواهد مالش را بفروشد او هم می خواهد بخرد نه از طرف این وکیل است نه از طرف او وکیل است خودش

می‌آید صیغه عقد را جاری می‌کند که ملک یا بعت هذا الدار لفلان و بعد هم می‌گوید قبلت و بعد هم مساله تمام می‌شود به این مبلغ بعد می‌رود الان زنگ می‌زند موبایلش را روشن می‌کند و به آن آقای مالک می‌گوید بنده بدون اجازه از سرکار مال شما را فروختم می‌گوید انشاءالله مبارک است اختیار دارید خواهش می‌کنم همه چیز ما در اختیار شماست همه چیز ما دست شماست همه مال و فلان و این حرفها داریم که شما اختیار تام دارید نسبت به آن دخل و تصرفات جان و مال ما فدای شما حالا بخاطر این که خوب فروخته می‌گوید والا می‌گفت چی بود چند فروختی، این تعارفات همه تعارفات شکمی است می‌گوید آقا بله من این را انجام دادم آقا اختیار دارید به آن هم موبایلش را روشن می‌کند آقا بنده آن منزلی که مورد نظر شما بود بدون اجازه از سرکار خلاصه فضولتاً برای شما خریدم و آن هم می‌گوید این حرفها چیه؟ تمام این امری که الان دارد این انجام می‌دهد به چه ملاکی است؟ آیا مولا که دارد این مطلب را انجام می‌دهد اگر عالم باشد دقت کنید این از آن مسائلی است که در کیفیت رسیدن به آن قضیه خیلی نکته است خیلی جاها و موارد این مساله به درد می‌خورد فقط اختصاص به این جا ندارد اگر این فرد بداند که این منزل را که می‌فروشد مالک رضایت نخواهد داد آیا این کار را انجام می‌دهد نه اگر انجام بدهد خب مخبل و ابله است برای چی انجام بدهد و اگر بداند که مشتری رضایت نخواهد داد دلیلی ندارد یک چنین عقدی را بکند حالا چه فضولی چه غیر فضولی بالاخره بحث ما روی عاقد عاقل است، عاقد هازل که نیست، عاقل عاقد عابد که بر اساس بینش و فهم عرفی و عقلانی خویش دارد این کار را انجام می‌دهد و اگر در همان موقع که می‌خواهد این عقد را جاری کند به او بگویند آقا این خبر موثق آمد که مالک از فروش این ملک خودش منصرف شده خب این که دیگر نمی‌آید عقد فضولی

انجام بدهد اگر انجام بدهد که خل است حالا انجام بدهیم ببینیم چی می‌شود شاید راضی‌اش کردیم و همین طور اگر در همان موقع متوجه بشود که مشتری از خرید منزل منصرف شده است باز هم از این طرف نمی‌تواند این را انجام بدهد پس چه چیزی باعث شده است که این عاقد عاقل با عدم تحقق وکالت از ناحیه مالک و مشتری بیاید و به این مساله اقدام کند در حالی که هنوز موضوع برای این اجرا بیع حاصل نشده است این موضوع چیست؟ موضوع تبدیل و تبدل عن رضا و عن رضایت نفس این موضوع که هنوز محقق نشده است.

رضا در صورتی است که این بگوید من راضی هستم شما وکیل این کار را بکن آن هم بگوید بنده راضی هستم در مورد وکالت رضا چیست؟ رضای کتبی یا مشافهه بالاخره رضای عینی خارجی است یعنی بصورت تعیین خارجی این رضا در این جا مطرح شده ظهور خارجی پیدا کرده ولی الان که این مساله منتفی است چگونه موضوع برای اجرای عقد و انشاء بیع تملیک و تملک از فرد عاقد عاقل متمشی می‌شود این چه موضوعی است موضوعی ما در این جا نداریم وقتی موضوعی نداریم عاقد عاقل انشاء را متوجه چه موضوع و متعلق می‌کند؟ متوجه موضوع می‌کند در ظرف اعتبار نه متوجه یک موضوع خارجی، در این جا خارجی وجود ندارد خارج در صورتی شد که خود مالک و مشتری بگوید انا راضی هر دو وکیل وکالت بدهند به کی؟ به این فرد شخص عاقد، خانمی در این جا نشسته برای رسیدن به این مرد لَه‌لَه می‌کند توی دلش مرد هم آن جا نشسته برای رسیدن به او به‌به می‌کند در دلش در ظاهر خودش را گرفته یعنی من فلانم ولی در دلش می‌گوید آقا کی عقد را می‌خوانند!!

یک وقتی زمان سابق زمان شاه مرحوم پدر ما از سابق تا دفتری نمی‌شد عقد را نمی‌خواندند و می‌گفتند تا دفتر ثبت نشده نمی‌خوانم به ما هم می‌گفتند

شما هم نخوانید من هم الان نمی‌خوانم تا ثبت نشود چندتا از این مسجدی‌ها بودند آمدند پیش ایشان بعضی‌هایشان فوت کردند همان منزل ما پیچ‌شمران بود این‌ها آمده بودند که ایشان خصوصی عقد بخوانند دخترخانم آمده بودند و جوان هم خیلی جوان رعنا و این حرفها و بله آن هم نشسته بود و این هم دخترخانم کنار نشسته بود و یک دفعه ایشان گفتند خب اجازه می‌فرمائید پدر عروس نمی‌دانم داماد پدر نداشت مثل این که برادرهایش بودند مَتموّل بودند شروع کردند به خواندن خب گاهی اوقات دو مرتبه سه مرتبه می‌خواند حالا ما یک مرتبه می‌خوانیم حوصله نداریم پدر ما بنده‌خدا سه بار هم می‌خواند می‌گفت بابا خسته شدم دیگر بس است این چقدر ناز دارد حالا اگر بهت بگویم نه نمی‌خوانم، می‌گوئی نه تو را به خدا کجا داری می‌روی ما یک رفته بودیم کاشان داشتیم عقدی را می‌خواندیم اولی را خواندیم دومی را خواندیم سومی را خواندیم چهارمی را خواندیم، گفتم پس چرا این عروس جواب نمی‌دهد یک دفعه یک خانمی گفت رفته گل بچیند!!! گفتم مگر قمصر رفته گل بچیند؟ توی همین حیاط هم گل پیدا می‌شود یکی از گل‌ها را بردارد گفتم من یک دفعه دیگر می‌خوانم برود گلش را بچیند و بعد بیاید به آقا خبر بدهد. بنده خدا آقا یکی دو سه دفعه می‌خواندند، ما یک دفعه می‌خوانیم و آنقدر می‌نشینیم تا بگوید بله، مرحوم آقا یک دفعه عقد خطبه را خواندند النکاح سنتی و از این حرفها گفتند مخدره مکرمه اجازه می‌دهید هنوز دال اجازه می‌دهید را نگفته بودند گفت: بله آقا گفتند صبر کن خانم عجله‌ات برای چیست؟ من هنوز یک دفعه خواندم داماد نشسته در نرفته و ما هم این جا هستیم انشاءالله شما را برای ایشان حلال می‌کنیم نگران نباش.

بعضی وقت‌ها بنده خدا می‌ترسد حالا آمد و عاقد وسط عقد پشیمان شد

گفت نخیر فرض بکنید حیف است این داماد برای تو راستی راستی کسی دیگر بهتر پیدا نکردی یا مثلاً بالاخره یک جهت دیگر پیش بیاید لذا می‌خواهد زود مساله را این طور کند.

این جناب عاقد که الان این بیع یا عقد را بدون اطلاع زن و مرد دارد انجام می‌دهد چه موضوعی را برای خودش ترسیم کرده که انشاء را بر طبق آن ترسیم انشاء یعنی عقد قلبی که حالا بحث در فصل دیگر که مرحوم نائینی راجع به انفکاک انشاء از منشیء که آن هم چه عرض کنم این که می‌خواهد این عقد قلبی را ایجاد کند چه مساله‌ای را ترسیم کرده؟ مگر ممکن است یک نفر عاقد با علم به عدم رضایت طرفین نه شک و نه احتمال با علم به عدم رضایت طرفین مگر عاقد می‌تواند این انشاء را در نفس خود ایجاد کند می‌شود؟ من می‌دانم شما سرت را بزنند دخترت را به این آقا نمی‌دهی یا این آقا سرش را بزنند دختر فلانی را نمی‌گیرد حالا نمی‌خواهد بگیرد با علم به این مساله بنده بیایم بگوییم انکحت و زوجت و تمتع از این تها این فرض بکنید مخدره را برای آقای فلان خب من در نفس خودم آیا نباید یک عقد نفسی و قلبی را ایجاد کرده باشم در مقام اعتبار چون انشاء مقام اعتبار است یعنی معتبر و متکلم و مولا امری و مساله‌ای و حکمی را در نظر می‌گیرد اکرام باشد صلاه باشد حج باشد وجوب و این‌ها باشد آن حکم را متعلق به یک متعلق و موضوعی می‌کند این مولا در مقام اعتبار با وجود عدم رضایت طرفین بای نحو کان می‌تواند این انشاء را در خودش ایجاد بکند یا نه؟ مستحیل است این جا مستحیل و ممتنع است نه آنجایی که مرحوم نائینی می‌گوید در باب شرط متاخر نه این که عاقد و مولا عاقد برای عقد مولا در مقام تکلیف این که عاقد بیاید با علم صددرصد به عدم رضایت طرفین بیاید یک عقدی را جاری بکند این می‌شود مستحیل امکان ندارد اگر هم بکند

هازل و لاعب است چیزی در نفس او تحقق پیدا نمی‌کند تا این که تأثیر خارجی بخواهد داشته باشد یک چنین مساله‌ای تحقق پیدا نمی‌کند.

پس این مطلب را در نظر داشته باشید می‌خواهم یک چیز دیگر بگویم، چه موقع این مساله محقق خواهد شد و انشاء عاقد و حکمی را که مولا می‌کند در مقام انشاء حکم نافذ و حکم جاری و مؤثری خواهد بود چه موقع؟ در وقتی که موضوع برای حکم در نفس مولا محقق شده باشد آن در چه وقتی است در وقتی است که یکی از این دو مطلب تحقق پیدا کرده یا شرایط بالفعل ظهور و تعیین خارجی پیدا کرده و یعنی موضوع در این جا به عنوان یک تعیین خارجی معین شده است هم مالک گفته من راضی هستم هم او گفته من راضی هستم دختر بگوید من راضی هستم و پسر هم می‌گوید من راضی هستم می‌گوید آقا ما به تو وکالت می‌دهم من راضی او هم راضی برویم پیش قاضی، هم آن راضی و هم این راضیه این راضی و راضیه هر دو با هم رضایتشان وجود عینی پیدا کرده با وجود عینی رضایت طرفین موضوع برای تعلق انشاء حاصل شده است وقتی حاصل شده انشاء می‌آید بر آن مترتب می‌شود این وجود خارجی یا این یا این که همین موضوع تحقق پیدا کرده و لکن تحقق این موضوع تحقق علمی است لا تحقق خارجی یعنی در نفس مولا همین موضوع الان هست ولی پنج دقیقه دیگر همین موضوع بالفعل است ولی یک ساعت دیگر همین موضوع الان هست موضوع چی است رضایت است رضایت هم می‌دانی که هست آن رضایت خارجی و عینی را به صورت رضایت نفس الامری تلقی می‌کند و در نفس الامر هم که امر همه چیز سوا ندارد وقتی می‌داند راضی هستند خودش می‌گوید من عاشق و کشته این هستم آن هم می‌گوید من برایت می‌میرم فعلا خیلی خب تو که شنیده بودیم در موقع عقد نگفتند که ما راضی هستیم نه، هم از این شنیده هم

از او یا اصلاً اطلاع دارد آقا این، این را می‌خواهد او هم آن را می‌خواهد این می‌خواهد ملکش را بفروشد او هم می‌خواهد این را بگیرد هردو می‌گویند قضیه و کلک را بکنیم بالاخره یکی باید بیفتد این وسط و مساله را ببرد و بدوزد این که الان دارد مولا این کار را می‌کند برای چی است؟ برای این است که موضوع محقق است گرچه صورت عینی ندارد ولی محقق است کجا محقق است؟ درنفسش، می‌داند که این موضوع الان هست این موضوع که رضایت طرفین باشد این موضوع هست یا رضایت خواهند داد اگر هم الان نباشد بعداً بشنوند رضایت خواهند داد وقتی بشنوند طرف فکر می‌کند اِه فلانی چنین دختری داشت می‌گوید خب خصوصیاتش چه بود؟ این طور بود شکلش و ابرویش و دماغش این طور بود موهایش تا کمرش و پایین پایش رسیده بود نمی‌دانم فرض بکنید صدویست کیلو هم وزنش بود، دختره می‌گوید این کی بود رفتی برای من گرفتی؟ می‌گوید یک قدی داشت سه متر، می‌گوید خب خلاصه از مسائلی که مورد توجه است یک مقداری می‌گوید و می‌گوید نه ما راضی هستیم به این قضیه رضایت داریم این می‌داند که این مساله در خارج صورت خارجی بعدی پیدا می‌کند بعنوان شرط متاخر.

پس شرط متاخری را که مولا می‌گوید جناب نائینی عزیز ای جانم به فدایت این شرط متاخر ممتنع نیست شرط متاخر متحقق الوقوع است شرط متاخری که مولا بدانند انجام نخواهد شد در عین حال اگر بیاید عقد بخواند این عقد ممتنع است بطور کلی در نفس مولا اصلاً این تحقق اعتباری پیدا نمی‌شود که بخواهد امر بکند وقتی که می‌داند این فرد بالغ و عاقل است ولی الان استطاعت ندارد و بعد از حج می‌تواند تحصیل استطاعت بکند و دین خود را پردازد در این صورت چه اشکال دارد مولا بگوید یجب علیک الحج ولی اگر

بداند که این مکلف آمد و رفت بیع کرد چک هایش را رفت به فلانی داد ولی این آه توی بساط ندارد بعد از این که از حج برگردد چون نمی‌تواند بدهد و او را می‌گیرند و در زندان می‌اندازند برای چی مولا گفته برو حج؟ این که می‌داند این شرط متاخر انجام نمی‌شود.

پس جناب نائینی در نفس شرط متاخر دلیل بر بطلان و امتناع انشاء نیست شرط متاخر غیرمحقق الوقوع است که موجب عدم تحقق موضوع است شرط متاخری که مولا عالم بر تحقق اوست ولو بعد سنه ولو بعد سته اشهر ولو بعد شهر ولو این که روز بعد انجام بشود ولو این که این عقد خوانده بشود بعد از اطلاع رضایت حاصل بشود ولو اینکه فردا انجام بشود کجا شرط متاخر موجب تحقق موضوع است کی گفته نه بنای عقلا بر این است و نه از نظر عقلی و منطقی مساله غیر از این است چه اشکال دارد که مولا بیاید و انشاء او تعلق بگیرد به یک موضوعی که شرطش متاخر آن انجام خواهد شد این را می‌گویند ایجاد موضوع در نفس در مقام اعتبار که مولا در مقام اعتبار موضوعی که هنوز در خارج محقق نشده است او را متحقق الوقوع فرض کند البته در آیات قرآن هم داریم مثلا **إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ** نود درصد آیاتی که حکایت از مسائل معاد و قیامت دارد همه با چیست؟ با فعل ماضی است ماضی برای چی است به خاطر این که مستقبل است

تلمیذ: شرط متاخر نیست آیاتی که درباره معاد است

استاد: از نظر زمانی که متاخر است از نظر ثبوت در عالم نفس الامر، الان هم هست **ان جهنم لمحیطة بالکافرین** الان هم هست ولی از نظر زمانی یعنی از نظر زمانی و وصول به این مساله احتیاج به زمان و موت بله از نظر نفس تحقق الان هست .

این که الان آمده در نفس مولا چیست؟ متحقق است وقتی این طور شد آن بحثی را که ما راجع به امام علیه‌السلام کردیم و این که امام علیه‌السلام دارای ولایت تکوینی است آن بحث در این جا به درد ما می‌خورد امام علیه‌السلام نفس خود موضوع را در ذهن خود به او جنبه تحقق می‌دهد گرچه او رضایت نداشته باشد گرچه طرفین رضایت ندارند نه این راضی است نه این راضی می‌گوید انکحت هذا لهذا بعد وقتی می‌روند به آنها می‌گویند آقا امام علیه‌السلام شما را به عقد نکاح با آن مرد درآورده می‌گوید من نمی‌خواهم این نمی‌خواهم عقد را باطل نمی‌کند ولی اگر ما این کار را بکنیم عقد باطل شده به نفس این که بگوید من راضی نیستم عقد فسخ می‌شود ولی اگر امام علیه‌السلام این کار را بکند فسخ نمی‌شود چرا؟ چون موضوع محقق است ولایت امام علیه‌السلام ایجاد این موضوع را می‌کند.

مثل این که طرفین رضایت داشته باشند وقتی که عقد شد پشیمان شود خب وقتی پشیمان شود دیگر طلاق است نه این که عقد باطل است نه آن دیگر مساله طلاق پیش می‌آید این عملی را که امام علیه‌السلام انجام می‌دهد فقط هم امام علیه‌السلام انجام می‌دهد با این است همین مساله در اعطاء ولایت به مجتهد در بعضی از مواردی که اعمال ولایت در آنجا ولو با عدم رضایت فرد محقق است در آنجا هم پیش خواهد آمد خیلی دیگر در این جا مساله است دیگر من فقط همین جا سر بسته گفتم.

همه این ها برگشتش به این است که شخص در نفس خود ایجاد موضوع را می‌کند وقتی که موضوع را ایجاد کرد حکم هم بر آن مترتب خواهد شد. پس بنابراین این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند که شرط متاخر موجب عدم تحقق موضوع است می‌شود باطل^۱، آن وقتی که باطل شد دیگر بین

قضیه خارجییه و حقیقیه فرقی از این نظر نیست این یک، حالا ببینیم دومی اش را چکار کنیم؟

تلمیذ: بنابر فرمایشات شما ما در شرط متأخر تفضیل قائل می شویم؟
استاد: طبعاً مولا در مورد بلوغ فقط بلوغ را لحاظ کرده و غیر بلوغ را کافی نمی داند در جنون و در عقل و این ها هم همین طور در بعضی از شرایط شرط متأخر در آنجا اصلاً راه ندارد در بعضی از شرایط خوب راه دارد اشکال ندارد این به حسب اعتبار مولاست که مولا کدام شرط را بعنوان شرط فعلی لحاظ کرده و کدام شرط را بعنوان شرط اعتباری ولو متأخر بعداً اخذ کرده است.